

دوم) عقلانی نیست زیرا چطور ممکن است زنی با اجازه قانون بتواند از دادگاه درخواست طلاق کند و پس از طی مراحل قضائی و صدور حکم به اجبار شوهر بطلاق و تحقق آن شوهر بتواند از آن رجوع کند و نکاح را بوضیعت سابق درآورد و اگر منتقد برجمی بودن آن باشیم کسب اجازه طلاق از طرف زن و صدور حکم برفع او امری لغو و مسخره خواهد بود نه یک تأسیس قانونی.

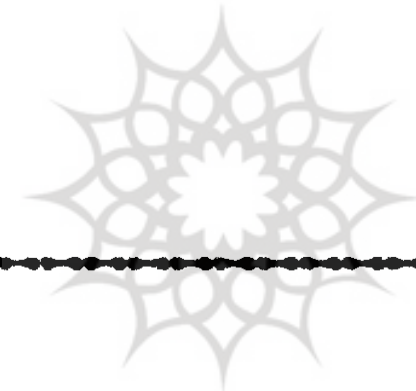
خوشبختانه قانون حمایت خانواده در ماده ۱۷ بطور قاطع انواع طلاقهایی را که باستناد ماده ۱۱ همان قانون یعنی طلاق را که بخاطر مجازات بیش از پنج سال یکی از زوجین یا ابتلا به اعتیادات منسره و اختیار همسر دیگر و ترک زندگی خانوادگی و ارتکاب جرائم مغایر حیثیت و شئون خانوادگی بموجب حکم دادگاه واقع میشود و بعد ازین باید موارد آن بصورت شرایط ضمن العقد در ورقه عقد ازدواج قید گردد یا این اعلام کرده و در آن حق رجوع بمرد داده نشده و در این موارد جای بحث نیست و تخلف سردفتران نیز جرم است.

اکنون باید دید طلاقهای دیگری که بعلمت ناسازگاری و عدم توافق اخلاق و عدم توفیق داوران در اصلاح بین زن و شوهر یا بالاخره اعلام عدم توافق زوجین بدادگاه حکم محکمه بصورت صدور گواهی عدم امکان سازش و انجام آن در دفاتر طلاق واقع میگردد یا اصولاً زن بصورت شرط ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری اختیار آنرا بخود تخصیص میدهد و بطور کلی طلاقهایی بغیر از موارد حصر شده در ماده ۱۱ فوق الذکر باین است یا رجعی ؟ مهمترین فایده این تقسیم آثار مرتب بر زوجیت است از آن جمله احکام توارث و منع ازدواج با خواهر زن در مدت عده رجعیه .

بموجب ماده ۹۴۳ قانون مدنی و اگر شوهر زن خود را بطلاق رجعی مطلقه کند هر يك از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث میبرد لکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده باطلاق باین باشد از یکدیگر ارث نمیبرند.

مردی با زنی ازدواج مینمایند پس از مدتی زن یا مرد متوجه میشود که بهیچوجه بین آنها توافقی از نظر خصوصیات خلقی یا احساسات درونی و هدفها و خواستهای زندگی و درك و قبول مسئولیتهای مشترك خانوادگی و غیر ذلك وجود ندارد. و فیالمثل پزشك روانی هم اظهار عقیده کند که واقماً اعصاب آنها تاب تحمل کشش این علقه زوجیت را ندارد و بحکم دادگاه پس از رسیدگی و اظهار نظر قضائی خواه یکنفر رأساً دادخواست داده باشد یا اینکه حکم دادگاه باستناد توافق طرفین صادر گردیده باشد روابط زوجیت آنها رسماً از هم گسیخته شود. شکی نیست که پس از این طلاق زن نباید عده نگهدارد و طبیعتاً این طلاق اگر برای دفعه اول و دوم واقع شده باشد يك طلاق رجعی است در این مورد حکم دادگاه له یا علیه خواهان یا خواننده نیست و در واقع يك اظهار نظر قضائی است دایر بر اینکه قاضی دادگاه گواهی مینماید

ادامه ازدواج این زن و مرد ممکن نیست. بنظر می‌رسد پس از وقوع طلاق مرد نمیتواند رجوع کند چه طلاقی که با اختیار شوهر نباشد رجوع آن نیز با اختیار او نیست چون این طلاق گرچه طبیعتاً رجعی است ولی بنا بر دلائلی که ذکر شد بصورت باین باید صورت گیرد و زن نیز نمیتواند رجوع کند چون زن در مورد طلاق خلع و مبارات و در زمان عده و با رجوع بما بذل خود آنهم در صورت نبودن مانع دیگر ممکن است و اگر اساتید معظم و حقوقدانان این نظر را پذیرفته و طلاقهایی را که بحکم محکمه یا پس از صدور گواهی عدم امکان سازش واقع میشود باین اعلام فرمودند نه تنها زن و مرد پس از وقوع آن از یکدیگر ارث نمیبرند بلکه مرد میتواند در مدت عده با خواهر زن خود ازدواج کند و به‌الاضافه چون زن بموجب صریح ماده ۱۰۹ قانون مدنی در عده طلاق باین حق نفقه ندارد (مگر در صورت حمل) داد گاهادر بسیاری موارد از رسیدگی و اظهار نظر در مورد نفقه ایام عده که در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده پیش‌بینی شده فراغت حاصل خواهند کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اعتقاد عمومی و قانون

وقتی اعتقاد عمومی چنین باشد که در تصویب قانون، عدالت و مبانی حقوقی و اصول و موازین اجتماعی رعایت شده، آن قانون صحیحاً اجرا میشود و هیچگونه واکنش ایجاد نمیکند و هر فشاری از قانون وارد شود با گشاده رویی تحمل میگردد. اما در صورتیکه این اعتقاد درست باشد یا اصلاً چنین اعتقادی وجود نداشته باشد قانون با دشواریها و اعتراضات روبرو خواهد شد و بالاخره تاب مقاومت در برابر اعتراض عمومی نخواهد آورد.